

کتابخانه

در نکوداشت سالروز شهادت آیت‌الله حسین غفاری آذرشهری

شمعی در یاد

- علی احمدی فراهانی**

شهید آیت‌الله حسین غفاری در سال ۱۲۹۵ ه‍.ش در روستای دهخوارقان تبریز (آذرشهر فعلی) در خانواده‌ای کشاورز و تنگدست به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و به ناچار برای اداره خانواده به کشاورزی و کارگری پرداخت. با تشویق دایی‌اش حاج میرزا حسن غفاری (دهخوارقانی) به تحصیل علوم حوزوی مشغول شد. مقدمات را از حاج شیخ علی و میرزا محمد منطقی و سپس رسائل و مکاسب شیخ نصاری را نزد دایی دیگرش حاج سید محمدحسن میرغفاری آموخت.

در سال ۱۳۲۵ ه‍.ش در سن ۳۰سالگی برای ادامه تحصیل به قم رفت و یازده سال از محضر آیات عظام حجت کوه کمرهای، خوانساری، بروجردی و فیض کسب فیض کرد و نسبت به تمام آنان ارادت خاصی داشت و همواره با احترام و تکریم فراوان از آنان یاد می‌کرد. در دوره تحصیل با آیت‌الله میرزا علی مقدسی تبریزی صاحب هفته‌نامه «الدین و الحیات» آشنا شد و بعدها دختر ایشان را به همسری برگزید و زندگی محقرش را در یکی از فقیرنشین‌ترین محلات قم به نام باغ پنبه آغاز کرد. شهید آیت‌الله غفاری با گروه‌های مختلف اجتماعی سرو کار داشت و لذا از وضعیت نابسامان محرومین جامعه که خود نیز یکی از آنها بود به‌خوبی آگاهی داشت. وی در سال‌های قبل از ۱۳۴۱ ه‍.ش به عنوان تبلیغ و ارشاد دینی، به آگاه‌سازی مردم در نقاط مختلف کشور نیز می‌پرداخت.

همزمان با آغاز نهضت امام در سال ۴۲، در مسجد الهادی که امامت آن را به عهده داشت، علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی سخنرانی و همراه با دیگر علمای آگاه اعلامیه‌هایی را امضا، چاپ و توزیع کرد. او پس از فاجعه مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز در فروردین ۴۲، سخنرانی‌های تندی را ایراد کرد و در دی‌ماه ۱۳۴۳، دو روز پس از سخنرانی در مسجد خاتم‌الاولیاء دستگیر و زندانی شد. او در زندان نیز دست از تبلیغ برنداشت و همراه با دیگر ساعاتی را هم به تدریس نهج‌البلاغه، قرآن، فقه و تاریخ به زندانی‌های مشتاق اختصاص داد. وی در سال‌هایی که کمتر کسی جرئت مخالفت با رژیم می‌پرداخت.



۱۳۴۳. قم، از راست: شهید آیت‌الله غفاری، علامه طباطبایی و شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی

ستمشاهی را داشت به عنوان بازوی بر توان امام خمینی همواره در میدان مبارزه بود. اجداد او نیز افراد مبارزی بودند و او از نوادگان حاج ملامحمدن از شخصیت‌های علمی و دینی آذرشهر بود که توسط راه‌سای به شهادت رسید. گفته می‌شود هفت تن از اجداد مادری شهید غفاری در مبارزه با بیگانگان شهید شده‌اند و آرامگاه همه آنها در مسجد حسنلوی آذرشهر است. شاید بتوان گفت جسارت و شهامت مثال‌زدنی شهید غفاری در آن دوران احتقان و فشار ریشه در چنین فداکاری‌هایی دارد.

او در این راه لطمه‌ای از پناشنسخت و بارها به زندان افتاد، از جمله پس از دستگیری امام در شب ۱۴ خرداد ۴۲ که به همراه ۸۰ تن از روحانیون دستگیر شد و ۴۰ روز در زندان بود. او پس از آزادی به علمایی که از سراسر ایران به شهرری آمده و در حمایت از آزادی اسام خمینی جمع کرده بودند، پیوست و تلگرافی برای آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سجایی فرستاد که منجر به دستگیری مجدد او در ۴ بهمن ۴۲ به جرم ضدیت علیه امنیت کشور شد و طبق حکم دادستانی ارتش تا ۱۵ فروردین ۴۴ در زندان بود. در مرداد سال ۴۵ در مرحوم فلسفی برای سخنرانی در مسجد الهادی دعوت کرد و ساواک از سخنرانی و برگزاری کننده آن گزارش مفصلی تهیه کرد. شهید غفاری خود نیز به مناسبت‌های گوناگون به ایراد سخنرانی می‌پرداخت و دستگیر می‌شد. سرانجام در تیر سال ۵۳، ساواک برای آخرین بار وی را دستگیر کرد و ضمن بازرسی منزلش به اعلامیه‌های فراوانی دست یافت و تحت بازجویی‌های گوناگون قرار گرفت تا کیفیت و میزان ارتباط او با امام مشخص شود. رژیم شاه برای دستیابی به اطلاعات مورد نظر خود از هیچ فشار و شکنجه‌ای خودداری نکرد و سرانجام او را در شش دی ۱۳۵۳ به شهادت رساند. خیر شهادت آیت‌الله غفاری موج عظیمی را در میان مبارزان به راه‌انداخت، به‌طوری که رژیم ناچار شد پیکر او را شبانه به قم بفرستد، اما طلاب و مردم قم از موضوع مطلع شدند و تشییع جنازه باشکوهی را برای او برگزار کردند. در آن مراسم برای نخستین بار شعارهایی علیه حکومت داده شد و عده‌ای از طلاب دستگیر شدند. چند روز بعد آیت‌الله گلپایگانی مجلس ختم باشکوهی را برای شهید غفاری در مسجد اعظم قم برگزار کرد.



رُکب‌ عبدالحسین تیمورتاش وزیر نگون یخت دربار رضاخان

فرجام «عبدالحسین تیمورتاش» در آئینه روایات «احمدتین دفتری»

حبسی که تیمورتاش نکشید!

شاهد توحیدی

سوم دی ماه ۱۳۱۱«عبدالحسین تیمورتاش»وزیر دربار رضاخان از کار برکنار شد. خبیر برکناری تیمورتاش اما، برای آنان که از نزدیک خلق و خوی قزاق سوادکوهی را می‌شناختند، امری غریب نبود. شاه کج خلق و عصبانی معمولاً اظرفایان و وفاداران خود را در پایان به همین کردار می‌نواخت، چیزی که پس از آن برای برخی دیگر از یاران او از جمله «علی‌اکبر داور» رخ داد، که البته این یکی علاج واقعه قبل از وقوع کرد و پیش از آنکه به اتاق «پزشک احمدی» راه یابد خود را کشت!

- متین دفتری در نگاهی گذرا**

پایان تیمورتاش را افراد زیادی روایت کرده‌اند که از میان آنها گفته‌های «محمدمتین دفتری» در زمره خواندنی‌ترین‌هاست. متین دفتری نیز در مقیاسی کوچک تر، تجربه‌ای شبیه به تیمورتاش داشت. از کارگزاری ارشد و وزارت مل دادگستری و تصدی نخست‌وزیری گرفته تا زندان را در دوره رضاخان تجربه کرد. دکتر باقر عاقلی که مقرر خراطرات وی و از جمله مرتبطین با او در دوره پابانی حیات وی بوده، در شرح پیشینه کاری و سیاسی متین دفتری آورده است: «متین دفتری خدمات اداری خود را از ۱۲۹۴ در وزارت امور خارجه آغاز کرد و مدت ۱۲ سال در آن وزاَرخانه مصدر مشاغلی بود. آخرین سمتش رئیس اداره عهد و جامعه ملل بود. در سال ۱۳۰۶ به وزارت عدلیه منتقل شد. چندی مستشار دادگاه عالی جنایی بود. در ۱۳۰۸ برای ادامه تحصیل و کارآموزی در سازمان‌های قضایی فرانسه، سوئیس و آلمان به اروپا رفت و مدت سه سال مشغول تحصیل و تمرین بود و دکتری حقوق خود را از ژنو در یافت کرد. پس از بازگشت به ایران در سمت‌های مدیر کل، معاون اداری، معاون کل، قنصل و وزیر دادگستری قریب هشت سال اشتغال به کار داشت. در آبان‌ماه ۱۳۱۸ که تازه جنگ بین‌المللی دوم آغاز شده بود، به نخست‌وزیری رسید و مدت هشت ماه نخست‌وزیر بود که مورد غضب رضاخان قرار گرفت و از کار برکنار و چندی توقیف و مدتی حبس بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ از طرف متفقین به اتهام ژرمانوفیلی دستگیر شد و به زندان افتاد. چندی در اراک و مدتی در رشت در اسارت انگلیس و شوروی بود. در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی به وکالت مردم مشکین‌شهر به مجلس راه یافت و با قیام‌السلطنه به مبارزه برخاست. از ۱۳۲۸ که مجلس سنا افتتاح شد تا حین الفوت (۱۳۵۰) سناتور انتصابی تهران بود. متین دفتری را بین رجال ایران ویژگی‌های خاصی داشت. وی مردی بسیار مطلع و حقوق‌دان بین‌المللی بود و زبان‌های فارسی، عربی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه را خوب می‌دانست، خوب می‌نوشت و دستور زبان فارسی را در نوشته‌هایش حتی‌المقدور رعایت می‌کرد. استاد دانشگاه بود و دانشکده حقوق را ازشبانه خود می‌دانست. قریب ۴۰ سال در آن دانشکده تدریس می‌کرد. مؤلفی محقق و جستجوگر بود. در طول عمرش متجاوز از ۲۰ جلد کتاب نوشت که قسمتی از آنها در دانشگاه تدریس می‌شد. مدت‌ها عضو فرهنگستان ایران بود.» (۱)

ساریخ

مکتوب ۸۸۴۹۸۴۲۸

گرفته شد. داور قبل از مسافرت از شاه اجازه گرفت تا او را در منزلش ملاقات کند و این ملاقات هم صورت گرفت، ولی داور قبل از حرکت به من هشدار داد درباره پرونده‌های وزیر دربار شاه تو را احضار خواهد کرد و سعی کن برای ارضای خاطر او راه‌حلی‌هایی پیدا کنی و الا من و تو هم به سرنوشت نصرت‌الدوله و او دچار خواهیم شد.» (۲)

- رضاخان در پی انتقام!**

متین دفتری ۲۵ساله، در جوانی و به فرمان «حاج مخبرالسلطنه هدایت» نخست‌وزیر به کفالت وزارت دادگستری گماشته می‌شود. او بلافاصله پس از احراز این سمت، به درباره فراخوانده و از سوی رضاخان به پیگیری پرونده تیمورتاش توصیه می‌شود. متین دفتری خود، داستان آن شرفیابی را اینگونه نقل می‌کند: «داور روز نهم دی ماه به سمت مأموریت حرکت کرد و فرادای آن روز حاج مخبرالسلطنه هدایت، رئیس‌الوزرا مرا به عنوان کفیل وزارت دادگستری به مجلس شورای ملی معرفی کرد. بالاخره یک روز عصر به دربار احضار شدم و ساختمانی که به عمارت زمان وزارت جنگ شاه از سمت شمال اضافه شده بود و بعداً خراب کردند،وارد شدم. در ایوان از پشت شیشه می‌دیدم مرحوم حسینقلی نواب، رئیس هیئت نظارت بانک ملی ایران شرفیاب بود. شاه با علامت دست مرا نزد خود خواندند و پرونده‌ای را که در دست نواب بود برای مطالعه به‌منظور تعقیب جزایی تیمورتاش در دیوان کفر به من سپردند.» (۳)

- چرا تیمورتاش؟**

بااین همه کفیل تازه کار دادگستری، نمی‌تواند خود را از کنج‌کاوی درباره علل این پیگیری برهاند. برای او یک دغدغه است که خدایم چنین مطیع و منقا، چگونه مورد غضب مخدوم خویش قرار گرفته است، چنان که خودش گوید: «معاندین چه توطئه‌ای داشتند و چه سعایتی کرده بودند که موفق شدند این مرد مبرز را که چندین سال

متین دفتری در خاطرات خود

متین دفتری در خاطرات خود اذعان دارد که عموم کارگزاران حکومت رضاخان از جمله علی‌اکبر داور، اذعان داشتند که تیمورتاش مدت ماه‌های آخر عمر خویش را می‌گذراند و حتی «شاید این آخرین بهاری باشد که می‌بیند». از این روی علم کردن محاکمه و دادگاه چیزی جز یک ظاهر سازی نیست که بتواند حکم سفارشی عدلیه خویش را نیز تحمل کند



رُکب تیمورتاش در دوران تصدی وزارت دربار در کنار رضاخان و فرعی دیده می‌شود

متوالی مورد پشتیبانی و اعتماد کامل شاه بود از چشم شاه بیندازند، هنوز از اسرار تاریخ معاصر است. اما تیمورتاش هم مانند تمام رجال دوست و دشمن زیادی داشت. دوستانش مگسکن دور شربینی بودند که می‌خواستند از قدرت، نفوذ و محبوبیت وی در نزد شاه استفاده کنند و به مواهب می‌انگاشتند و معنوی دست یافتار بودند و وقتی مستشار عهد او روو به افول نهاد همه از دور وی پاشیده شدند. سهل است در بدگویی از او از دشمنان پیشی جستند ولی دشمنان تیمورتاش قوی بودند و سال‌ها در انتظار چنین فرصتی روز شماری می‌کردند. تندی‌های تیمورتاش در غالب کارها، بی‌اعتنایی به رجال قدیمی، افراط در خوشگذرانی و غیبت چند ماهه او از ایران و شکست در مذاکرات نفت با انگلستان سرانجام کار خود را کرد و وزیر دربار مقتدر در مقابل چشمان شاه به صورت دیوی سفید درآمد. در میان دشمنان تیمورتاش بیش از همه محمدحسین آیرم تیشه به ریشه وی زد. از اقوال مختلف چنین استنباط می‌شد آیرم رئیس مقتدر شهرداری که ماری خوش خط و خال بود و برای دور کردن رجال استخوان‌دار از اطراف شاه و یک‌ه‌تاژ شدنش خودش پاپوش می‌دوخت و پرونده می‌ساخت. برای تیمورتاش سخت مایه گرفته و او را متهم کرده بود که در راه مراجعت به ایران در مسکو با بعضی مقامات ملاقات‌ها و مذاکراتی کرده است و شاید هم عمال نفعت جنوب که از مرحوم تیمورتاش برای نفت مناطق شمال ایران که مورد علاقه شوروی‌ها بود نگرانی داشتند آیرم را که مستعد چنین دسیسه‌ای می‌دانستند مستقیم یا چنان که رویه عمال خفیه خارجی‌هاست با هزار واسطه به این اغوا کرده باشند. بعد از گرفتاری تیمورتاش کمیسیونیی مأمور شد اسناد او را که در منزلش توقیف شده بود، جز به جزء رسیدگی کنند و در اسناد او مدارکی که دلالت بر این گونه اتهامات داشته باشد به دست نیامد.» (۵)

- تیمورتاش در جنگل آیرم**
- فضای حاکم بر روایت‌های دستگیری و توبیخ تیمورتاش، نمایانگر اراده رضاخان در سرعت دستگیری و محاکمه تیمورتاش است. گو اینکه خوی نظامی و کینه‌توز این قزاق، ترتیب و تدریج قانون را بر نمی‌تافت. در نهایت با اراده ملوکانه تیمورتاش به دست «امیر لشکر محمدحسین خان آیرم» سپرده شد و با ترفیع درجهٔ ایرم، خاطر او از عواقب امر آسوده گشت! چنانکه متین دفتری آورده است: «با عمل‌های که

روزنامه جوان | شماره ۴۱۴۲

شاه در تعقیب تیمورتاش داشت، پرونده به‌سرعت تکمیل شد و از طرف محمد سروری، دادستان دیوان کیفر اعدانامه صادر و قرار توقیف صادر و روز ۲۹ بهمن طبق قرار دادستان در اداره شهرداری زندانی شد. در همان ایام محاکمه مرحوم عبدالحسین دبیبا (وکیل‌الملک) دوست و همکار نزدیک تیمورتاش در دیوان کیفر آغاز شد. وی متهم به اخذ شوه از امیرمنصور اکبر پسر سپهدار اعظم برای انتخاب وی در دوره هشتم مجلس شورای ملی شد و محکمه او را به ۱۰ ماه حبس تأدیبی محکوم کرد و تمام این مسائل آن چنان به‌سرعت انجام شد که وقتی داور به تهران رسید هیچ اقدامی برای او میسر نبود. در آن ایام تیمورتاش قدرتمند در جنگل آیرم دست و پا می‌زد و در گوشه زندان شهرداری در انتظار محاکمه خود بود. یک ماه پس از دستگیری تیمورتاش، شاه آیرم را توقیت کرد و یک درجه او را بالا برد و عنوان او شد امیرلشکر محمدحسین خان آیرم. داور لدی‌الورود از پرونده تیمورتاش اطلاعاتی گرفت و چون اطمینان یافت پرونده از هر لحاظ تکمیل و آماده برای ارجاع به دادگاه است هر گز شفاعتی نزد شاه نکرده.» (۶)

- حبسی که تیمورتاش نکشید!**

متین دفتری در خاطرات خود اذعان دارد که عموم کارگزاران حکومت رضاخان از جمله علی‌اکبر داور، اذعان داشتند که تیمورتاش مدت ماه‌های آخر عمر خویش را می‌گذراند و حتی «شاید این آخرین بهاری باشد که می‌بیند». از این روی علم کردن محاکمه و دادگاه چیزی جز یک ظاهر سازی نیست. رضاخان کسی نیست که بتواند حکم سفارشی عدلیه خویش را نیز تحمل کند. چنان که پس از محاکمه تیمورتاش و محکومیت وی به پنج سال حبس، بیش از سه ماه حضور او را در چهار دیواری زندان نیز تساب نیاوردند و او را همگان پزشک احمدی کردند. متین دفتری فرجام کار تیمورتاش را اینگونه روایت می‌کند: «در یکی از شب‌های اوایل خردادماه که هنوز محاکمه تیمورتاش آغاز نشده بود برای انجام کارهای اداری و مذاکره با وزیر وارد دفتر داور شدم. با سرعت و عجله‌ای که داشت تمام نامه‌ها و احکام را امضا کرد و بقیه کارها را به خودم ارجاع داد و گفت: «تصمیم شما تصمصیم من است.» احساس کردم مطالب مهم‌تری دارد که باید مذاکره کند. لذا از ارانه بقیه پرونده‌ها خودداری کردم. در همین هنگام داور آهی کشید و به پشت صندلی تکیه داد و آهسته به من گفت: «رای محکمه چه سنگین باشد و چه سبک برای شاه فرقی نمی‌کند. او سرانجام تیمورتاش را از بین خواهد برد. شاید این آخرین بهاری باشد که می‌بیند، اما چه بهاری. شنیدم مأموران آیرم در زندان با وی رفتار ناپسندنی دارند، حتی از ذکر نام خانواده‌ی وی خودداری می‌کنند. اژان‌ها و مأموران غالباً او را شب قدری از قابلیت صداقت و قدرت کار تیمورتاش سخن گفت، ولی در رعیت حال افزود تیمورتاش هم در به وجود آوردن چنین وضعی برای خود مقصر است. خوشگذرانی، ریخت و پاش از بودجه دولت، رفیق‌بازی و مقاومت در مقابل



تصمیمات شاه چنین آینده‌ای را نوبد می‌داد. که شایه که خرچ روزانه خانواده خود را یادداشت می‌کند. از بدو سلطنت خود تاکنون فقط یک پالتو برای خویش تدارک دیده است چگونه می‌تواند ناظر بر خرچ‌های افراطیی تیمورتاش در اروپا باشد. داور شمه‌ای از تدابیر تیمورتاش را برای تغییر سلطنت بر سر مردم و بالاخره گفت: «حیف که این مرد هم از بین رفت. خدا عقابت مرا به خیر کند.» برای تیمورتاش دو محاکمه تشکیل شد، ریاست دادگاه با عبدالعلی لطفی و دادستانی به عهده محمد سروری دادستان دیوان کیفر بود. در این محاکمه زمین‌النجار اصفهانی هم سلب مصونیت و با تیمورتاش محاکمه شد و غیر از غرامت نقدی اعم از آرزوی و ربالی پنج سال به او حبس دادند ولی بیش از سه ماه تحمل نکرد و از بین برده شد.» (۷)

در شهریور ۱۳۲۰ که شرایط کشور دگرگون گشت، پزشک احمدی قاتل تیمورتاش، که با تزریق آمپول هوا و آمپول‌های سمی مخالفان حکومت را در زندان به قتل می‌رساند، به کشور عراق گریخت ولی به وسيلهٔ مأموران عراقی دستگیر و به مقامات ایران تحویل و در دادگستری ایران محاکمه شد. در این دستگیری ایران‌دخت تیمورتاش - دختر تیمورتاش - نقش اساسی بازی کرد، چنانکه در این باره گفته‌اند: «پس از سرنگونی رضاخان و فرار پزشک احمدی، ایران تیمورتاش در جهت گرفتن انتقام خون پدرش به صورت ناشناس به بغداد رفت و جلا د رضاخان، معروف به پزشک احمدی که در این شهر به شغل رمالی و دعانویسی مشغول بود را پیدا کرد، سرانجام نیز با معارست بسیار از طریق سفارت ایران در بغداد، پزشک احمدی را به ایران آورده و به محاکمه کشاند.» (۸)

- بی‌نوشت‌ها:**

۱- ر. ک به: خاطرات یک نخست‌وزیر، نویسنده دکتر باقرعالی، نشر علمی، ص ۹۶- ۷۰
۲- ر. ک به: همان، صص ۶۹- ۷۰
۳- ر. ک به: همان، صص ۷۰- ۷۱
۴- ر. ک به: همان، صص ۷۲- ۷۱
۵- ر. ک به: همان، صص ۷۵- ۷۳
۶- ر. ک به: همان، صص ۷۵
۷- ر. ک به: همان، صص ۷۶- ۷۵
۸- ر. ک به: این‌ها سه سن، مسعود بهنود